

وسط هفته
«پاییز که باشه، گرفتاری زیاده... پاییز، نوروز ماست»
 یک گفت‌وگوی ساده با محمد صالح علاء



محمد صالح علاء بیشتر به عنوان مجری برنامه‌های تلویزیونی شناخته شده است اما در زمینه‌هایی مانند فیلمسازی، ترانه‌سرای و حتی بازیگری هم تجربه دارد. در مدرسه هنرهای دراماتیک رویال آکادمی لندن سینما و تلویزیون خوانده و در دانشکده هنرهای دراماتیک نیز تحصیل کرده است و در رشته ادبیات فارسی هم فوق لیسانس دارد. محمد صالح علاء میهمان «وسط هفته» این شماره است:

● **از این سوال تکراری اما در عین حال تازه شروع می‌کنم که این روزها حالتون چگونه؟**
 خوبه، بد نیستیم. به طور کلی اگه دنیا ازوم باشه، منم ازوم.

● **دنیای آروم؟**
 این ماجرای غزه و بعد ماجرای منطقه، آدم رو دچار رنج می‌کنه؛ خیلی... یه‌بوزه این اتفاقی که اخیراً افتاد که یک پسر بچه ۶-۵ ساله‌ی رو دیدم که یک خطابه تلویزیونی می‌خوند و در مورد وضعیت‌شون حرف می‌زد که ما حالمون خوبه، نگرانمون نیابید و همچنین چیزی که حالت کنایه هم داشت به کسانی که این فجاج را می‌بینند و بی‌تفاوت از کنار آن می‌گذرند. خیلی دردناک بود وقتی شنیدم که این کودک، ۴۵ دقیقه بعد شهید شد. خیلی دردناک بود و همچنان برام دردناک هست؛ و من رو چند روزی دگرگون کرد... اگه اینها نباشه، حال منم خوبه.

● **معمولاً روزها و شب‌ها تون رو چطور می‌گذراند؟ از این جهت می‌پرسم روزها و شب‌ها، چون من خودم روزها سر کارم و شب‌ها تا ۵-۴ صبح بیدارم و کتاب می‌خوانم؛ گفتیم شاید شما هم مثل من شب‌ها بیدار و مشغولید.**

آره خوب... می‌گن مردم دنیا دو دسته هستن؛ یک گروه از خورشید انار می‌گیرن و روزها فعال هستن، یک گروه هم از ماه اناری می‌گیرن و شب‌ها فعال می‌شن. این روزها به مقدار درگیر تصحیح و ویرایش کتاب‌هام هستم؛ چندتا قرار داد انتشار کتاب‌هامو دارم که بدقولی کردم اما باید برنامه‌ریزی کنم و خیلی مرتب‌تر بهشون برسم. در اون حال، الان درگیر کتاب‌هام و ویرایش و تصحیح اوناهم هستم. یه وقتی هم بین این کار، الواطی می‌کنم؛ یعنی ترانه می‌نویسم و کتاب می‌خوانم؛ این کارها هم الواطی ماست.

● **در حال حاضر، مشغول خواندن چه کتابی هستید؟**

البته من چندتا کتاب رو علامت گذاشتم و گاهی بعضی کتابا رو برمی‌گردم و ادامه‌شو می‌خوانم. گاهی هم برای بعضی‌ها، برنمی‌گردم، اما



طاهره اَید
 نویسنده کودک و نوجوان

دنیای کودکان دنیای دوست‌داشتنی است. دنیای سراسر احساس و پر است از موضوعاتی که روابط انسانی را به خوبی نمایان می‌کند. ذهنم را که مرور می‌کنم، می‌بینم چقدر کار خوبی کردم که به دنیای کودکان یا گذاشتم. من کارم را حدود ۲۵ سال پیش در زمینه بزرگسالان شروع کردم، اما به این دلیل که در کانون پرورش فکری کودکان بودم، دایم با کودکان سرو و کار داشتم. آن زمان من برای بزرگسالان می‌نوشتیم اما دنیای بزرگسالان به اندازه کافی مورد منفی داشت، پر بود از خنده و نیرنگ، پر بود و هست از ریا و موضوعاتی که روابط انسانی را به محاق می‌برد و هر بار که می‌خواستیم درباره این دنیا بنویسیم باید

دقت و دویان
مقام والای انسانی
 هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ نشود خرد به بد گفتن بهمان وفلان



اسماعیل آذر
 استاد دانشگاه

این بیت از فرخی سیستانی که او را از شهسواران میدان بلاغت می‌شمارند) تغزل‌های لطیف و رفقت عواطف و سادگی زبان و شیرینی سخن او را به وضوح نشان می‌دهد.
 اگر بنا باشد بیت بالا را با توجه به شرایط اجتماعی موجود در روزگار خودمان تفسیر و تحلیل کنیم باید سه گوهر ذاتی آدمیان یعنی معرفت، دانش و ایمان اشاره کنیم. به بیان دیگر می‌توان گفت شاعر در این بیت از سزوده‌هایش در بی‌ارایه گوهر واقعی آدمیان است. بزرگی انسان‌ها به معرفت، ایمان و دانش آنهاست نه به داشته‌های مالی که در طول زندگی اندوخته‌اند. در همین رابطه مثال عینی به نظرم می‌رسد که چند روز پیش در خانه یکی از دوستان برام پیش آمد. پس از مراجعه به خانه آن دوست صحنه‌ای را به چشم دیدم که موجبات غمگین شدن مراد بی‌داشت. این دوست برای خود یک گوشی تلفن همراه گرانیقیمت گزینی بود و برای فرزندش هم یک

گوشی گران‌تر تهیه کرده بود. من ناخودآگاه برای دوست خود غمگین شدم چرا که گمان کردم همه ما آدمیان ممکن است در پارهای از موارد گوهر اصلی که موجبات قدر و منزلت واقعی مان فراهم می‌کند از یاد ببریم. می‌خواهم بگویم آن شخص بیچاره‌ای که سوپر پر خودرو گرانیقیمتش می‌شود و گمان می‌کند دنیا را کشف کرده است نیز به ترحم من و شما دارد. باید به چنین کسی که به خاطر به دست آوردن آن خودرو گرانیقیمت

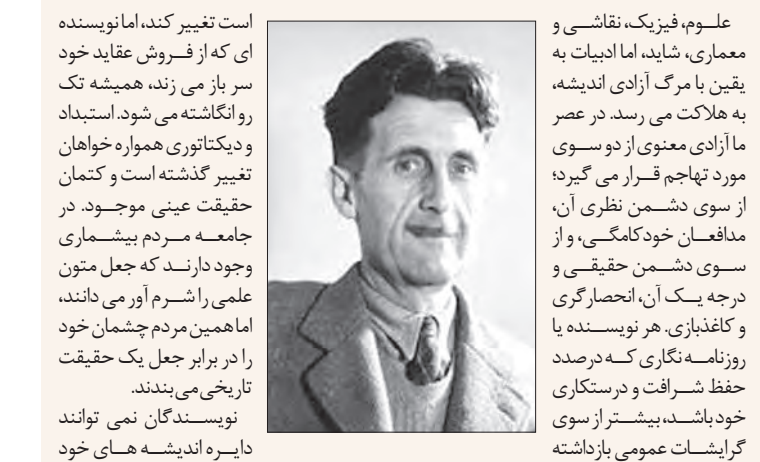
امروز با مولانا
 عشق، پرست، ای بسرا پاد هوست مابقی پای بنه در آتشم، چند از این منافقی

یک خبر | یک نگاه
در قهوه‌خانه‌های با مجوز، قلیان بکشید!

در خبرها آمده که مدیر اجرایی جمعیت مبارزه با دخانیات در گفت‌وگو با «ایسنا» از تصمیم‌های اولیه اتخاذ شده برای ممنوعیت عرضه قلیان در قهوه‌خانه‌ها و قلیان‌سرای‌ها بدون مجوز خبر داده است. او اعلام کرده است تا ۳۱ شهریور فهرست قلیان‌سرای‌ها فاقد مجوز، اعلام می‌شود.
 مدیر اجرایی جمعیت مبارزه با دخانیات با پرداختن به این موضوع، از زبان مصرف قلیان صحبت به میان آورده اما به این موضوع اشاره نکرده است که قلیان‌هایی که در قهوه‌خانه‌ها و قلیان‌سرای‌ها «دارای مجوز» وجود دارند، برای سلامت افراد و جامعه، خطری دارند یا نه؟ «علی طاهری» همچنین، اشاره نکرده که فرایند صدور مجوز چگونه و به چه نحوی صورت می‌گیرد و این که یک قهوه‌خانه یا قلیان‌سرا، باید چه خصوصیات و مشخصه‌هایی داشته باشد تا بتواند برای عرضه قلیان، مجوز دریافت کند، نیز مهجور مانده است. البته درباره شرایط

برش
استبداد قابل ستایش نیست!

فر دا از آن برای مانع‌نمایی نمی‌ماند، دانش، انسان را به سوی کمال هدایت می‌کند. افرادی که در زندگی درست فکر می‌کنند، گفتار عاقلانه دارند و خوب قضاوت می‌کنند، در برخورد‌های اجتماعی دیگری را به خود جذب می‌کنند. آنها شمع‌های هستند که می‌سوزند تا نایاب‌های تاریک‌جمله و نادانی را با دانش خود روشن کنند و فتنان را بیدار کنند. باید قدر آنها را بدانیم و سعی کنیم به سمت بزرگی و هنر حرکت کنیم.



علوم، فیزیک، نقاشی و معماری، شاید، اما ادبیات به یقین با مرگ آزادی اندیشه، به هلاکت می‌رسد. در عصر و دیکتاتوری همواره خواهان تغییر گذشته است و کتمان از سوی دشمن نظری آن، مدافعان خود کامگی، و از سوی دشمن حقیقی و روزنامه‌نگاری که در صدد حفظ شرافت و درستکاری خود باشند، بیشتر از سوی گرایش‌های عمومی باز داشته می‌شود تا شکنجه‌های عملی. علاوه بر این دوا، عمل تاریخی نیز علیه او دست اندر کار است که عبارت است از تراکم رسانه‌هایی که به دست چند نفر تروتمند می‌چرخد که انحصار رسانه‌ها را در دست چند نفر می‌گذارد، و عامل سوم عدم تمایل عموم مردم به خرید کتاب است.
 دشمن آزادی اندیشه همواره در صدد است که ادعای خود را به عنوان دفاع از نظم در برابر اغتشاش تحمیل کند و موضوع درست در برابر نادرست را تا بالاترین حد ممکن در پس پرده و مخدوش نگه دارد. گرچه نکته مورد تأکید ممکن

شاتر
هامون که پس از ۱۸ سال خشکسالی با ورود آب هیر مند آباد شده بود، مدتی است بدلیل عدم ورود آب و شدت وزش بادهای ۱۲ روزه، کم آب و خشک شده است. این وضعیت صدها برنده این ریاچره را با خطر تلف شدن روبرو کرده است. (عکس از حامد غلامی)



امروز به چی فکر می‌کنی
نجات آدم‌ها؛ فکر من این است



محمدعلی اینانلو
 فعال محیط‌زیست

فکر! معادل اندیشیدن است. اینکه به چه فکر می‌کنیم و به چه می‌اندیشیم، سوالاتی است که پاسخ سخت، هر چند در ظاهر سوالاتی سهل به نظر می‌رسد، آنچه فکر می‌کنیم به فاعله‌آن چیزی است که اولویت روزها و لحظات ما را تشکیل می‌دهد؛ گاهی این موضوعات شکل روزمرگی دارد و گاهی، چنان عمیق است که از عمق دل بر می‌آید و به دغدغه‌های زندگی مان ربط دارد. اما اینکه به چه فکر می‌کنم سوالاتی است که اکنون پاسخی از نوع دوم برای آن دارم.

این روزها (یک هفته‌ای هست) به زندگی فکر می‌کنم؛ به جان آدم‌ها، چون اندازه ارزش جان آدمی بالاتر از هر چیز و از ارزش تمام زمین بیشتر است. چیزی که امروز به آن فکر می‌کنم نجات آدمیان است خواست من این است و معتقدم نجات جان آدم‌ها رویا نیست اگر کمی حس گذشت باشد، امکان پذیر شدنش است.
 همین الان که محمد اینانلو با شما صحبت می‌کنم، همین الان که ساعت یه ربع به هفت بعدازظهر است، به نجات یک انسان فکر می‌کنم که در روستای عصمت آباد از توابع شهرستان بوئین زهرا محکوم به قصاص شده است و یک هفته است که همگی با دوستان جمع شده‌ایم و تلاش می‌کنیم تا او را از مرگ نجات دهیم. در این میان تدارکاتی دیده‌ایم و بارها به خانواده ولی دم رجوع کردیم و آنها هم در ملاقات‌های مختلف

از بچه‌ها (انسان دوستی) را بیاموزیم

فرزند خانواده‌ام آن جا بود. پرسیدم کیست او را تا به حال ندیده‌ام. پاسخ شنیدم این دختر داستان مفصل البته آموزنده‌ای دارد. دخترک فرزند خانواده‌ای بود که چند وقت پیش تر از آن روز، پدرش به دلیل خلافی که انجام داد، بازداشت شد و به زندان انتقال یافت. دوستم تعریف می‌کرد: از زمانی که پدر خانواده دستگیر شد روابط همسایه‌ها با خانواده او دچار چالش شد و همگی سعی می‌کردند از تلباط کمتری با آنها داشته باشند. همسایه‌ها فرزندان خود را هم از ارتباط با فرزند او بازمی‌داشتند و به آنها تذکر داده بودند که با دختر آن مرد روابط خود را قطع کنند. می‌گفت: بعد از چند روز دیدم دخترم که با دختر آن مرد در راه مدرسه همراه است. او را دیدم که با او دوستی‌ای ایجاد کرده و روابطی به هم زده

آن را تجربه می‌کردم؛ تجربه‌ای که بارها و بارها اتفاق می‌افتاد و البته خوشایند نبود. اما با دنیای کودکان که آشنا شدم سراسر پر بود از احساس‌های پاک انسانی حتی آن جا که کودکان بدجنسی می‌کنند، جنس بدجنسی‌هایشان با بزرگسالان متفاوت است و کمتر آسیب می‌زند. از همین رو بود که از دنیای بزرگسالان فاصله گرفتم و به دنیای کودکان و نوشتن برای آنها کوچ کردم. جالب است هر چه کودکان از نظر سنتی پایین‌تر باشند، دنیای پر احساس‌تر و انسان دوستانه‌تر می‌دارند.
 طین این سال‌ها که برای کودکان و با کودکان کار کرده‌ام از این موارد زیاد دیده‌ام یک نمونه که در خاطر من هست مربوط به فرزند یکی از دوستانم است. روزی به خانه آنها رفتم و در آن جا دوست